

حذف خطوط قرمز اضافی

جناب آقای رییس و اژهای؛ در این یادداشت می‌خواهم به یک نکته بسیار ساده در امر حکومت‌داری اشاره کنم که در ایران کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این نکته مربوط است به فلسفه و وظیفه حکومت. اشتباه فاحش این است که حکومت و ابزار قدرت آن را در خدمت ذهنیتی هدایتگرانه قرار دهیم.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی نوشت: به عبارت دیگر وظیفه حکومت‌ها هدایت مردم نیست. نه اینکه هدایت کردن کار بدی است، قطعاً خوب است، ولی این کار در توان حکومت‌ها نیست. حکومت‌ها برای نظم امور جامعه به معنای کلی آن هستند، زیرا حکومت‌ها نمی‌توانند هادیان اندیشه و ذهن و افکار مردم باشند، بلکه وظیفه آنها در تنظیم برخی رفتار خلاصه می‌شود. اصولاً حکومتی که قرار باشد به وسیله مردم انتخاب شود، چگونه می‌تواند هدایتگر آنان باشد؟ هدایت‌پذیری در درجه اول در ذهن و عقیده و پذیرش نوعی اقتدار اخلاقی و فکری برای هدایتگر از سوی مردم شکل می‌گیرد، پس از آن و در مرحله بعد تبدیل به رفتار و حقوق و اخلاق می‌شود و حکومت‌ها مجری بخشی از آن می‌شوند.

اصولاً حکومت از جنس قدرت است و قدرت ناظر به نظم است و نه هدایت. متولیان هدایت رهبران فکری، اخلاقی و دینی جامعه هستند که ویژگی‌های آنان از جنس اندیشه، اخلاق، معنویت و... است و نه قدرت و اجبار.

در چارچوب حکومت‌داری فقط باید به رفتارهایی پرداخت که نظم اجتماعی را مختل می‌کند، نظمی که برآمده از خواست عمومی است و نه نظمی که محصول اراده عده معدودی در حکومت است. در چنین نظمی تعداد خطوط قرمزی که به عنوان محدوده رفتار شهروندان تعیین می‌شود به نسبت محدود است. در هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند تعداد خطوط قرمز آنقدر زیاد باشد، چنانکه دیگر خط قرمزی دیده نشود، همه جا صفحه قرمز باشد. هر چه تعداد خطوط قرمز را بیشتر کنیم، به‌طور اجتناب‌ناپذیری خط قرمز را بی‌اعتبار می‌کنیم. حکومت مقتدر حکومتی نیست که خطوط قرمز آن زیاد باشد و بدتر اینکه افراد زیادی از آن عبور کنند.

حکومت مقتدر، حکومتی است که به مردمش اعتماد دارد و تعداد خطوط قرمز آن اندک است و اکثریت قاطع مردم از روی علاقه آنها را رعایت می‌کنند. چنین حکومت مقتدری، منطقه آزاد رفتاری مردم را گسترده می‌بیند و فقط به اموری که نظم اجتماعی مورد قبول اکثریت را مختل می‌کند، می‌پردازد.

اینکه مردم در تابستان گرم در یک محل گردشگری آب‌بازی کنند، چه نظمی را به هم می‌زنند، جز اینکه خطوط قرمز بی‌ارتباط با نظم اجتماعی برای رفتار مردم تعریف شده است؟ مردمی که در اماکن غیر عمومی رفتارهای به مراتب آزادتر از آن را انجام می‌دهند، ولی در فضای عمومی دچار محدودیتی می‌شوند که غیر قابل تحمل می‌نماید.

از سوی دیگر واکنش و حساسیت مقامات و حکومت نسبت به هر رفتاری که مخل نظم اجتماعی است، باید متناسب باشد. مردم واکنش‌های حکومت را در برابر بسیاری از اتفاقات تأثیرآور و ویرانگر نظم می‌بینند، سپس آن را با دیگر رفتارهای حکومت مقایسه می‌کنند. در میان جرایم شاید اسیدپاشی یکی از بدترین جرایم از حیث ایجاد ترس و نگرانی و اختلال در نظم باشد، ولی هنگامی که می‌بینند اسیدپاشی اصفهان به دختران بی‌گناه، واکنش جدی در مقابله با آن ایجاد نمی‌کند، ولی یک آب‌بازی ساده به سرعت با واکنش تند و قاطع مواجه می‌شود، به معنای آن است که فلسفه نظم به نفع فلسفه‌ای دیگر که مدعی هدایتگری است، عقب‌نشینی کرده است.

به نظر می‌رسد که نظم مورد نظر ساختار رسمی متفاوت از نظم مورد نظر مردم است. پس به عنوان اولین گام باید دید که مردم کدام خطوط قرمز را رعایت نمی‌کنند، در حالی که از نظر حکومت لازم‌الرعایه است! ماهواره، بخش فیلتر فضای مجازی، دو نمونه روشن آن است. لطفاً در اولین گام این‌گونه خطوط قرمزی که زاید است را حذف کنید، تا خطوط قرمز واقعی، دیده و رعایت شود.

توجه: مطلب مندرج صرفاً دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: اعتماد